



فروردین ۱۴۰۰

به منظور روشن ساختن سهم مارکسیسم در مطالعات شهری و تشخیص خطوط تراز این رهیافت نظری، لازم است قبل از درگیر شدن با موضوع پیچیده‌تر، یعنی اینکه چگونه گسترش‌های پسین در نظریه‌ی شهری و مارکسیسم هم‌پوشان و درهم‌تنیده شده‌اند، با کلیات آثار اصیل مارکس و انگلس آغاز کنیم^۱. برای مارکسیست‌ها، شهرهای مدرن صرفاً «شهرهایی در جامعه سرمایه‌دارانه»^۲ نیستند؛ آن‌ها شهرهای سرمایه‌دارانه^۳ هستند و جنبه‌های کلیدی آن به واسطه‌ی پویایی‌هایی انباشت سرمایه‌دارانه^۴ شکل می‌یابد.

مارکس استدلال می‌کرد که مهم‌ترین خصیصه‌ی فرآیند تولید سرمایه‌دارانه، حذف بیشتر کارگران از مالکیت ابزار تولید است که در نتیجه‌ی آن مجبور هستند نیروی کارشان را برای بقا به فروش برسانند. برخلاف سایر کالاها، نیروی کار چندین ویژگی خاص دارد؛ از جمله ظرفیت‌اش برای خلق محصولات جدید. زمانی که کارگر تحت تسلط نظام سرمایه‌داری نیروی

^۱ نشانه‌های کتاب‌شناختی مدخل مارکسیسم و شهر به قرار زیر است:

Hutchison, Ray, ed. *Encyclopedia of urban studies*. Vol. 1. Sage, 2010. pp.486-489.

دقیق‌تر آن است که مابین سیتی و اوربان (city and urban) تفاوت گذاشت و از ترجمه‌ی آن‌ها به فارسی خودداری کرد. به‌طور فشرده می‌توان گفت که سیتی بستر توسعه‌ی سرمایه‌داری و تولید و بازتولید روابط اجتماعی است و اوربان فرآیند کالایی‌شدن فضا به‌واسطه‌ی فرآیندهای عیان و پنهان نظام سرمایه‌داری است. در متن اصلی به نظر می‌رسد هدف نویسنده اشاره به ظرفیت‌های نظریه‌ی مارکسیسم در مطالعات شهری است و تفاوت سیتی و اوربان چندان مدنظرش نیست؛ به همین دلیل و هم‌چنین به منظور سهولت مطالعه‌ی متن از تفاوت یاد شده صرف نظر شده است.

^۲ . cities in a capitalist society

^۳ . capitalist cities

^۴ . dynamics of capitalist accumulation

کارش را به فروش می‌رساند، ارزش کامل کالاهای تولید شده را به دست نمی‌آورد و مازاد حاصله^۱ از سوی مالک ابزار تولید تصاحب می‌شود. این سازوکار بهره‌کشی اقتصادی در کانون سرمایه‌داری و در پیوند با تحلیل مارکسیستی از طبقه‌ی اجتماعی و بحران اقتصادی قرار دارد.

در جامعه‌ی معاصر، فرآیند کار به شدت از هم‌گسیخته شده و دگرگونی‌های شناختی و مادی^۲ را در برمی‌گیرد که توسط طیف وسیعی از کارگران با مهارت‌ها و نقش‌های مختلف و تقسیم کاری پیچیده عملی می‌شود. نتایج بدست‌آمده از این دگرگونی با فرم‌های فضایی و اجتماعی در حال تغییر هم‌پسته است. مارکس در این بستر، خاص‌بودگی شهر سرمایه‌دارانه^۳ را مطرح و استدلال می‌کند که تمایز مابین شهر و کانتري سايد[=حومه]، عنصر برساننده‌ی تقسیم کار سرمایه‌دارانه است.

ماهیت رقابتی فرآیند انباشت، باعث پویایی سرمایه‌گذاری بی‌وقفه در ابزار تولید و دگرگونی فرآیندهای تولید می‌شود. دلیل خاص‌بودگی عرصه‌های شهری به شیوه‌هایی بازمی‌گردد که به واسطه‌ی آن نیروی کار، زمین و سرمایه گردهم آورده می‌شوند تا پیکربندی پویا و به لحاظ فضایی نامتوازنی از منابع مولد^۴ شکل یابد. رهیافت پروراندۀ شده از سوی مارکس و انگلس، بسط تاریخی عرصه‌های شهری را با ارجاع به دگرگونی‌های ایجاد شده به واسطه‌ی روابط سرمایه‌دارانه‌ی تولید در کشاورزی و مانوفاکتور[=تولید

^۱ . resulting surplus

^۲ . cognitive and material transformations

^۳ . specificity of the capitalist city

^۴ . dynamic and spatially uneven configuration of productive resources

کارگاهی [توضیح می‌دهد. در حالی که مانوفاکتور مستلزم گسترشی سریع در تقاضا برای نیروی کار در مراکز صنعتی بود، کشاورزی برحسب انباشت اولیه - سلب مالکیت و حصارکشی زمین‌های عمومی^۱ - تثویز می‌شود؛ انباشتی که به محروم ساختن کارگران کشاورزی از ابزار تولید کشاورزی منجر شد. بنابر ادعای مارکس و انگلس، تمرکز تعداد زیاد کارگران در شهرهای صنعتی باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای از تضادها در کانتی‌ساید (که در انگاره‌ی اُفت حاصل‌خیزی خاک خلاصه شده) و شهر (فرودمستی طبقه‌ی کارگر، جدایی‌گزینی و زوال محیطی) می‌شود. انگلس در کتاب شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر در انگلستان بر اشکال فضایی تمرکز می‌کند که مویده این پیش‌فرض و مشاهده است که در هر شهر بزرگ می‌توان یک یا چند زاغه را یافت که مکان تمرکز طبقه‌ی کارگر است. با این همه، رشدهای فزاینده‌ی بهره‌وری هم‌بسته با مکانیزاسیون و توسعه‌ی رقابتی نه تنها تولیدکننده‌ی فقر است بل تمرکزهای خیالی رفاه را نیز موجب می‌شود؛ تمرکزی که منطق گسترش‌یابنده‌ی سرمایه‌داری^۲ را تغذیه می‌کند.

بنابراین در نظریه‌ی مارکسیستی، روابط سرمایه‌دارانه‌ی تولید نیروی محرکه‌ی اصلی پس‌پشت سازمان‌دهی فضایی و اجتماعی عرصه‌های شهری هستند. تعهد نظریه‌ی مارکسیستی به «نظریه‌ی کلان» - یعنی ارائه‌ی شرح یکپارچه از جامعه‌ی سرمایه‌دارانه به مثابه‌ی کلی ساختاریافته - قویاً از سوی بسیاری به‌ویژه از سوی نویسندگان پسا مدرن مورد انتقاد قرار گرفته است؛ در حالی که

^۱ . the expropriation and enclosure of common lands

^۲ . expansionary logic of capitalism

برخی دیگر نظریه‌ی مارکسیستی را از منظر وابسته ساختن تفاوت‌های جنسی، اثرات فرهنگی، مسائل قومی یا هویت جنسی به تقسیمات طبقه‌ی اجتماعی محکوم کرده‌اند. مارکسیست‌ها در پاسخ به این انتقادات به نیاز برای نظریه‌ای جامع به مثابه‌ی راهنمایی برای پرکتیس سیاسی^۱ ارجاع داده‌اند و هم‌زمان مدعی هستند که ماتریالیسم تاریخی می‌تواند شرح غیرفروکاست‌گرایانه از اشکال فرهنگی و پیامدهای اجتماعی ارائه دهد.

شهرها نیز خصیصه‌های ویژه‌ای از خود بروز می‌دهند که قابل فروکاست به موقعیت‌شان در تقسیم کار بین‌المللی نیست. مارکسیست‌ها این خصیصه‌ها را به نقش و شکل دولت، به الگوهای به‌لحاظ تاریخی رسوب‌یافته‌ی سکونت‌گاه و به ایده‌آل‌های زیبایی‌شناختی و فرهنگی مرتبط با سازمان فضای شهری نسبت می‌دهند؛ درحالی‌که برای فهمی ماتریالیستی و طبقه‌پایه از این پدیده‌ها استدلال‌ورزی می‌کنند.

والتر بنیامین، مارکسیست آلمانی، در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و در طول دهه‌ی ۱۹۳۰، سهم مهمی در رابطه با پرورش ایده‌های مارکسیستی درباره‌ی شهر سرمایه‌دارانه ادا کرد. بنیامین در جریان پروژه‌ی پاساژهای‌اش، حجم زیادی از اطلاعات در خصوص زندگی شهری در سده‌ی نوزدهم پاریس با تمرکز بر پاساژهای مسقف بیرونی^۲ [= در امتداد خیابان] و کاوش در فرآیند

^۱ political practice

^۲ roofed outdoor arcades: بنیامین در کتاب «پروژه‌ی پاساژها» در پی نقد کالایی شدن عرصه‌ی عمومی با ارجاع به الگوهای معماری نوین هم‌چون پاساژها بود. «اولین پاساژهای پاریسی در ابتدای قرن ۱۹ ساخته شدند. برخی از آن‌ها خیابان‌هایی بودند که زیر سقفی شیشه‌ای محصور شده بودند. آن‌چه بنیامین را به پاساژها جذب کرد، بیرون‌بودگی و درون‌بودگی هم‌زمان آن‌ها بود. اما خصوصیت این‌جا وجود ویتترین‌های خیره‌کننده کالایی بود که پشت نمای شیشه‌ای قرار داشته‌اند. بنیامین به ما نشان می‌دهد که چگونه کالاشدگی

عقلانی‌سازی و کالایی کردن فضای شهری در کنار تجربه‌های حسی به دست آمده از زندگی خیابانی پاریسی، گردآوری کرد. مارکسیست‌های بعدی هم چون هانری لوفور و دیوید هاروی، دعوت بنیامین برای پرورش نوعی خوانش پویا و به‌لحاظ فرهنگی غنی از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و زیبایی‌شناختی گسترش اشکال نوین مصرف در درون فضای شهر را ادامه دادند.

مارکسیسم پسا جنگ و شهر سرمایه‌دارانه

موج مبارزات کارگری و دانشجویی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری اثرات گسترده‌ای بر مطالعات شهری داشت. نسل نوینی از جغرافی‌دانان، اوربان‌یست‌ها^۱ و جامعه‌شناسان به‌واسطه‌ی ارتباطشان با این جنبش‌ها، رادیکالیزه شدند و به مارکسیسم به دلیل در اختیار قرار دادن ابزاری نظری برای توضیح دگرگونی‌های رخ داده توجه نشان دادند. این درگیری به تعدادی شرح از فضا‌مندی و مقیاس منتهی شد که در آن‌ها تحلیل مارکس از انباشت و چرخش سرمایه به مثابه‌ی نقطه‌ی عزیمت در نظر گرفته می‌شد. نظریه‌های حاصله هرچند به شکل نسبی انتزاعی باقی ماندند، اما نقش مهمی در تغییر مباحثه‌های درون مطالعات شهری داشت؛

به طور محسوسی در حضور بی‌واسطه خود به تصاویر جادویی و صحنه اوهام بدل شده است». در این زمینه به یادداشت عباس کاظمی در نشانی الکترونیکی زیر مراجعه کنید:

<https://www.magiran.com/article/1048373>

.urbanists^۱

مباحثه‌هایی متفاوت با نظریه‌های تکامل‌گرا و عملکردگرا که پیشتر بر این عرصه سایه افکنده بود.

مارکسیست‌ها شهر را برحسب تمرکزها و جریان‌های مردم، کالاها، سرمایه، ابزار تولید و اطلاعات مطالعه می‌کنند. دو جنبه - یعنی پایداری نسبی که ذاتاً در پیکربندی‌های خاص شهری وجود دارد و همچنین تضادها، تنش‌ها و پویایی‌هایی که آن پیکربندی‌ها صورت‌بندی می‌کنند - برای ارائه‌ی شرح نظری رضایت‌بخش از شهرها ضروری تلقی می‌شوند. در پاراگراف‌های بعدی، مرور مختصری بر سه عنصر متمایز نظریه مارکسیستی در رابطه با شهر، یعنی تمرکز سرمایه، نقش چرخه‌ی دوم^۱ و نقش دولت سرمایه دارانه خواهیم داشت.

همان‌طور که در بالا اشاره شد نظریه‌ی مارکسیستی انباشت، به طور ضمنی به این موضوع اشاره دارد که ساختار منطقه به شکل خودانگیخته از دل فرآیند انباشت ظهور می‌کند و این ظهور همراه است با مقدار فزاینده‌ی سرمایه‌ای که نمی‌تواند به‌گونه‌ای سودآور در سیستم منطقه‌ای سرمایه‌گذاری شود. نظریه‌ی مارکسیستی توسعه‌ی نامتوازن بر اساس این بصیرت شکل گرفته است که: رقابت و رفتارهای منفعت‌جویانه‌ی سرمایه‌داران منفرد باعث گرایش سیستماتیک به سمت انباشت مازاد^۲ و بحران می‌شود. نظریه‌پردازان معاصر

^۱ Secondary circuit: از منظر دیوید هاروی چرخه‌ی نخست سرمایه بر روش‌هایی متمرکز دارد که سرمایه‌داران به‌واسطه‌ی آن‌ها در پی تصرف ارزش اضافی هستند. چرخه‌ی دوم بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های شهر تاکید دارد. محیط ساخته شده نقش کلیدی در این چرخه ایفا می‌کند. چرخه‌ی سوم عمدتاً به بازتولید نیروی کار مربوط است. در این زمینه نگاه کنید به: ژلینس، آندری، فضا و نظریه‌ی اجتماعی، ترجمه آیدین ترکمه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶، تهران، صص ۲۱۷-۲۲۴.

^۲ overaccumulation

مارکسیست ادعا می‌کنند که این گرایش‌های بحران می‌تواند موقتاً از سوی طیفی از راهبردها - از جمله هدایت سرمایه‌ی مازاد به سمت بازار املاک و مالی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی و صادرات سرمایه به مکان‌های نوین - خنثی شود؛ هرچند نتیجه‌ی نهاییِ تشدید تضادهای اولیه است.

دوم، پژوهش‌گران شهری مارکسیست توجه خود را به اهمیت چرخه‌ی دوم انباشت سرمایه معطوف کرده‌اند؛ چرخه‌ای که به کالایی‌سازی زمین و استخراج رانت‌های حاصل از انحصار مرتبط است. ادعا شده است که انحراف سرمایه از بخش مولد به این چرخه در حالی که مجموعه‌ی پیچیده‌ای از فرآیندهایی شامل تشدید کم‌پابی در بازار مسکن، ایجاد «حباب‌های» مربوط به دارایی سوداگرانه و جابجایی مشکلات قابلیت سودآوری به بخش مالی را شامل می‌شود، پتانسیل خلق سودهای اساسی کوتاه‌مدت را نیز دارد. این پدیده‌ها در نسبت با ظهور شهرهای نولیبرال، فرآیندهای اعیانی‌سازی^۱ و طرد ساکنان فقیر از نواحی مرکزی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

ملاحظات یاد شده در زمینه‌ی رابطه‌ی مابین انباشت سرمایه و فضای کالبدی نه تنها کمکی مسلم به مطالعات شهری کرده، بل نوسازی مهمی در درون اندیشه‌ی مارکسیستی را نیز به همراه داشته است. دیوید هاروی که در مرکز این بحث‌ها جای گرفته است، مفهوم تثبیت فضایی‌زمانی را پرورانده است. همان‌طور که سرمایه در «تخریب خلاق» چشم‌انداز و فضای شهری درگیر

^۱gentrification

می‌شود، مفهوم یاد شده جابه‌جایی (موقت) گرایش‌های بحران در یک منطقه‌ی معین و در یک زمان معین به آینده یا به سمت مناطقی دیگر را شرح می‌دهد. سوم، مارکسیست‌ها بر این باورند که راهبردهای انباشت به شکل فزاینده‌ای به نقش دولت به مثابه‌ی ابزاری برای تثبیت منابع و زیرساخت مولد در مکان‌های معین بستگی دارد. دولت در زمینه‌ی هماهنگی بازارهای کار شهری، سازماندهی مصرف جمعی و خصوصی، تشریح راهبردهایی برای سرمایه‌گذاری زیرساختی و خنثی کردن مقاومت در برابر بهره‌کشی، نقش مهمی ایفا می‌کند. همان‌طور که ساخت کانال‌ها، خطوط ریلی، بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها و شبکه‌های در حال رشد فناوری، ارتباطات و اطلاعات نقشی کلیدی در تبیین توسعه‌ی تاریخی فضای شهری دارند، گسترش زیرساخت حمل و نقل از سوی دولت به شکل ویژه‌ای از اهمیت مرکزی در انباشت یاد شده برخوردار است. به دلیل مقیاس مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌های یادشده و مدت زمان مورد نیاز برای بازگشت مجدد سرمایه‌گذاری اولیه، دولت‌ها به شکل معمول نقش مالی کلیدی ایفا می‌کنند. هر چند پژوهش‌گران مارکسیست گه‌گاه به سمت شرح‌های ساختارگرایانه از دولت سوق پیدا می‌کنند اما تلاش‌هایی برای غلبه بر این دید محدود، به‌واسطه‌ی تمرکز بر نقش رقابت مابین بلوک‌های رقیب سرمایه در مناطق متفاوت^۱ بر سر برقراری پیوند غیرمستقیم مابین تصمیم‌سازی دولتی و انباشت سرمایه، شکل گرفته است.

^۱ rival blocks of capital located in different regions

هرچند فرایندهای شهرنشینی ظهور یافته در دوران معاصر در آسیای شرقی، روابط کلاسیک مابین رشد صنعتی و مهاجرت از روستا به شهر شرح داده شده از سوی مارکس و انگلس را ثابت می‌کند، اما در بسیاری از شهرهای دیگر جهان سوم پویایی‌های شهرنشینی به‌طور فزاینده‌ای از فرآیندهای اقتصادی جدا شده است. مایک دیویس، مارکسیست آمریکایی، این موضوع را به اثرات بحران دهه‌ی اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ نسبت می‌دهد. اثرات این برنامه‌ها به همراه مقررات‌زدایی از تجارت بین‌الملل، به‌طور خاص آسیب‌پذیری خانواده‌ی دهقان‌ها را نسبت به اثرات خشک‌سالی، تورم، بیماری و جنگ داخلی نشان داد که در نهایت به مهاجرت دسته‌جمعی نیروی کار مازاد از نواحی روستایی منجر شد. در نتیجه، تعداد ساکنین زاغه‌ها در سال ۲۰۰۵ به بیش از یک میلیارد نفر رسید و دیویس را به این نکته رهنمون کرد که نقش اصلی این عرصه‌ها [زاغه‌ها] فراهم کردن بستری است برای جمعیت مازادی که از کم‌ترین شانس برای وارد شدن در چرخه‌ی نخست سرمایه‌ی جهانی برخوردار هستند.

به‌طور قابل‌بحثی، مهم‌ترین سهمی که نظریه‌ی مارکسیستی در مطالعات شهری ایفا کرده، ظرفیت‌اش برای کاوش تغییرات رخ داده در کار، محیط مصنوع، و زندگی روزمره شهری از طریق گونه‌بندی‌های اقتصاد سیاسی است. این امر مستلزم عیان ساختن اصول نظام‌بخش الگوهای زیرکار انباشت و سرمایه‌گذاری^۱ است؛ هم‌چنین عیان ساختن شیوه‌هایی که توسط آن روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه در بافت جامعه‌ی شهری حک می‌شوند. اما

^۱ underlying patterns of accumulation and investment

مارکسیست‌ها بر نقش مقاومت در برابر استثمار و سرکوب نیز تاکید دارند و آن‌ها را به مثابه‌ی نیروی فعال در شکل‌دهی به شهرها در نظر می‌گیرند. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی شکل گرفته است برای تعمیم مفهوم مارکسی‌انباشت اولیه به طیفی از فرآیندهای مستمر درگیر در تصرف‌داری‌هایی که به چنگ آوردن‌شان از سوی حقوق مالکیت جمعی محدود شده یا در خارج از سیستم اقتصادی سرمایه‌دارانه تولید شده‌اند. به عنوان مثال‌های مرتبط در این زمینه می‌توان به خصوصی‌سازی منابع عمومی، کالایی‌سازی اشکال نوین نیروی کار، سرکوب اشکال آلترناتیو تولید و مصرف، تصرف‌داری‌های مورد استفاده در نیروی نظامی، استخراج رانت‌ها از طریق «دام بدهی» یا استفاده از گواهی‌های ثبت اختراع و حقوق مالکیت معنوی. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی شهری در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و نیز در جهان در حال توسعه، از دل واکنش به این شکل از انباشت از طریق سلب مالکیت برمی‌خیزد. مارکسیست‌ها در جستجوی یافتن عوامل تعیین‌کننده‌ی فرآیند یاد شده و پیوند مبارزات انفرادی ذیل نقد تعمیم‌یافته‌ای از سرمایه‌داری هستند؛ نقدی که برآمده از طبقه‌ی کارگر است.

Benjamin, W. 1999. *The Arcades Project*. Edited and translated by H. Eiland and K. McLaughlin. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Castells, M. 1977. *The Urban Question: A Marxist Approach*. London: Edward Arnold.

Davis, M. 2006. *Planet of Slums*. London: Verso.

Engels, F. [1845] 1993. *The Condition of the Working Class in England*. Oxford, UK: Oxford University Press.

Gotham, Kevin Fox. 2006. "The Secondary Circuit of Capital Reconsidered: Globalization and the U.S. Real Estate Sector." *American Journal of Sociology* 112(1):231-75.

Harvey, D. 2001. *Spaces of Capital: Toward a Critical Geography*. New York: Routledge.

———. 2005. *Toward a Theory of Uneven Geographical Development*. New York: Routledge.

Katznelson, I. 1992. *Marxism and the City*. Oxford, UK: Oxford University Press.

Lefebvre, H. [1974] 1991. *The Production of Space*. Oxford, UK: Blackwell.

Lojkine, J. 1977. *Le Marxisme, l'État et la Question Urbaine*. Paris: Presses Universitaires de France.

Merrifield, A. 2002. *Metromarxism: A Marxist Tale of the City*. New York: Routledge.

Tabb, W. and L. Sawers. 1978. *Marxism and the Metropolis: New Perspectives in Urban Political Economy*. New York: Oxford University Press.